

آن و چهار هزار سوار و از اصل و اضافه هادی داد برادر آرا
 بمنصب هزاره ذات و هزار سوار بر نواختند .
 چهاردهم [محرم] نوزد ولد میرزا حیدر پسر میرزا مظفر
 صفوی بمنصب هزاره ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه مز
 امتیاز یافت . یادگار بیگ ایلچی ایران چهار اسپ پیشکش
 نمود . و بمرحمت اسپ از طویلک خاصه و انعام سی هزار روپیه
 کلم اندوز گردید . بصفی فلی برادر او چهار هزار روپیه و بخواجه
 شاه میر بلخی چهار هزار روپیه عنایت فرمودند .
 پانزدهم [محرم] پیشکاران بارگاه جلال یامر خدیو اقبال در
 باغ جهان آرا که اعلی حضرت در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام
 پادشاهزادگی احداث فرموده بودند و پس از جلوس مقدس
 بحضرت مهد علیا ممتاز الزمانی مرحمت نموده . و بعد از انتقال
 آن محفوظه رحمت آلهی از شورشکده دنیا بعالم قدس بنواب
 خورشید احتجاب ملکه دوران بیگ صاحب عنایت شد . و به
 نزهت و نصارت نمودگی است از بهت برین . بزم آرمی
 مسرت گشتند . و چراغان ترتیب داده آلات آتشبازی متحدی
 عمارت این باغ دلکشا بر ساحل دریای جون نصب نمودند . پایان
 روز پادشاه خورشید سریر با بلخی از بار یافتگان بساطه تقرب و
 یادگار بیگ سفیر ایران بیباغ تشریف فرموده بگلگشت پرداختند
 و شامگاهان که صبح عالم امروز ازان نور بهاربت گرفتنی بنامهانی
 چراغان و آتشبازی بساط اندوختند . یادگار بیگ بمرحمت
 ...

صرف از گردانیده مقرر فرمودند که پس ازین هرکه ازین قبیله بجای
 نیانگن بر نشیند براجگی مخاطب گردد - و اگر برادر خود حال
 بدی پایه زند کلاپتر بر او می ملقب شود - حال این نرقه بخلاف
 سایر نرقه راجپوتیه است چه در دیگر اقوام از اخلاف هرکه بزرگ
 حال بود جانشین بزرگان گردند - درین طایفه هرکه مادرش بخواهدش
 و محبت شوهر مخاص باشد او را بجانشینی برگزینند - چنانچه
 بعد از گذشتن راجه اودیسننگه راجه سورجسنگه را با آنکه از سه برادر
 خود سال بود بعبب تعلقی که راجه اودیسننگه بوالده او داشت
 براجگی گزیدند - و سکت حکنه را که در سال کلاپتر بود بر او می -
 آدم ولد علی رای تندی که در زندگی پدر از بخت بیدار در
 زمره بندگان آستان معلی در آمده بود و داخل تعیناتیان صوبه
 کشمیر گشته - و با ظفر خان در گرفتن ابدال برادر کلان خویش
 و تعخیر تبیت مساعی جمیده بتقدیم رسانیده - همراه خان منزور
 باستقام سده منیده استسعاد یافته بود - بمنصب هزارچی ذات و چار
 صد موار از اصل و اضافه سوافراز گردید - و حکم شد که بدستور
 سابق از تعیناتیان صوبه مذکور باشد - و تبیت به قبول او مرحمت
 فرمودند - چار نیل پدشکش راو چاندا مرزبان گوینوانه از نظر
 انور گذشت - به یحیی ولد حنیفخان دو هزار روپیه عنایت شد -
 مبلغ ده هزار روپیه مقرر شد محرم باصحاب احتیاج بذل فرمودند -
 چون بمصامع حقایقی مجامع رسید که رحمت خان سرکار دار
 بلجا گت دو گذشت ضبط آن سرکار نیز بر شد خان صوبه دار
 برهاندر تغویض نموده او را اضافه هزار موار بماند - چار هزاری

پنجست و پنجم [ذی الحج] بیادگار بیگ - از اعیان ایران
 بیخند هزار روپیه و بهمرهان او ده هزار روپیه انعام فرمودند - بخواجه
 شریف و علی بیگ و محمد یحیی که از ماوراء النهر روی آمدند
 بدوگاه والا نهاده بودند - چهار هزار روپیه عنایت شد - به نخستین
 دو هزار و در دیگر دو هزار - باینقدر بیگ ملازم علیمردان خان
 که مرضه داشت خان موسی الیه آورده بود بانعام دو هزار روپیه
 نوازش یافت *

در ماه محرم [سنه ۱۰۴۸] راجه گجسنگه که بدولت قرابت
 و قرب منزلت و مزونی دستگاه و قولوانی حواه از دیگر راجه‌های
 هندوستان امتیاز داشت رخت هستی بر بست - پادشاه بفرست
 نواز جسونت سنگه خلع او را بمعنایت خلعت و جمدهر مرصع
 و منصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار و خطاب راجگی
 بموجب وصیت پدر و مرحمت علم و نقاره و اسپ و زمین مطلق
 و فیل از حلقه خامه برنواخته مشمول تردیت گردانیدند - و راجه
 هزار مهر بصیغه نذر و دوازده فیل و برخی مرصع آلات برسم
 پیشکش از نظر اطهر گذراند - و امرسنگه برادر کلان راجه جسونت
 سنگه را که حسب حکم پادشاهت دره التاج سلطنت پادشاه
 زاده محمد شاه شجاع بهادر بکابل رفته بود باضافه هزار سوار
 بمنصب سه هزاری ذات و سه هزار سوار و خطاب راوی سر بلند
 گردانیدند - در اول بزرگ خانوادۀ راتهوریه امتیاز بر روی داشتند
 چون راجه اودیسنکه پسر راجه سورجسنگه به بندگی حضرت عرش
 آفیدنی چنین عزت بر او رخت آخسوت او را خطابید راجگی

کاشانی آورده بود بانعام پنج هزار روپيه. کاصروا گهنت - و امير بيگ
 ديگر فرستاده عادلخان بخلعت نوازش يافت - و مصوب اون خلعت
 قاهره جمدهر مرصع گران بها با پهلنگاره بخان مزبور فرستادند.
 چاردهم [ذی الحجہ] ده نيل و بيست اسب ناکين
 والختی ديگر اهدا که عبد الله خان بهادر فيروز جنگ از مرزبان
 مورنگ گرفته بر پيدل پيشکش روانه درگاه آسمان جاه ساخته
 بود - و پيشکش تليخ خان می و شش اسب عراقی بنظر اکسير
 اثير در آمد - ملا عبد الغفور حاجب نذر محمد خان والي بلخ
 به تقبيل آستان معلى حرمايه دولت اندوخت - و نامه خان از
 نظر نيل گستر گذرانیده بمرحمت خلعت تازک بختمندي
 پراخت .

هزدهم [ذی الحجہ] از فزونی رامت بعیادت يمین الدوله
 که عارضه استسقا بر وطاری شده بود پرداخته بجوارش گوارايي
 مراحم تسکين بخشیدند - مير مصام الدوله انجورا بخلعت و
 فزونی منصب نواخته خدمت بخشيگري و واقعه نوبی قندهار
 بدو مفوض فرمودند - گوکل داس سيموديه بمنصب هزاري
 ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید - بخواجه معین
 هزار روپيه و به صوفي بابا هزار روپيه انعام شد .

بيست و دوم [ذی الحجہ] غيرت خان صوبه دار دارالملک
 قشقي بتمایب نقاره بلند آوازه گردید - ملا عبد الغفور سفیر
 نذر محمد خان بانعام پنج هزار روپيه - و عاشور بيگ بانعام چار
 هزار روپيه بتمایب گشتند .

چهارم [ذی الحجه] خلعت و علم و نقاره و در اسب از طویلک
 خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و نیل از حلقه خاصه
 بهایراق نقاره و جل مخمل زربفت و ماده نیل مصصوب ذوالقدر
 بخان و نقدی بیگ بعلمردان خان عنایت نموده فرستادند - و امیر
 بیگ ملازم علمردان خان که عرضه داشت خان موسی الیه بدرگاه
 کیوان جاه آورده بود بعنایت خلعت و اسب با زین نقاره و انعام دو
 هزار روپیه مرفراز گردید *

هشتم [ذی الحجه] منزل یمین الدوله بقدم خاقان مهرگستر
 مهبط سعادت و صحت مبدعت گردید - یمین الدوله با قامت رسوم
 پا انداز و نثار پرداخته اقسام جواهر ثمینه و اقمشه نخیمه و اراقی
 زرین و سیمین که قیمت مجموع چار لک روپیه شد از نظر انور
 گذرانید - بخواجه صفای نقشبندی پنج هزار روپیه بصیغه انعام
 مرحمت فرمودند *

دهم ذی الحجه عید اضحی مردم نشاط رسانید - و پادشاهزاده
 های کامگر و امرای نامدار رسم تهنیت بجا آوردند - شهباشه دین
 پناه بعید گاه تشریف برده بعد از ادای نماز بدو آبخانه والا مؤلجعت
 نمودند - و در سجی و ذهاب بآئین مقرر جهانی به زرنثار دامن
 آرزو برآمود - و سنت قربان بقدیم رسید *

درین روز صورت اثریوز یادگار بیگ سفیر ایران بیست و دو
 اسب عراقی و ده اسب با برخی از تنهوات آن دیار از خود پیشکش
 نمود - و بعنایت خنجر مرصع که قیمت آن چهار هزار روپیه شد
 مرفراز گردید - عطاء الیه که از قبل عادل خان نیل موسوم به قبول

تغایرت بیست هزار روپیه بمحمد زسان منازم از که پیشکش آنجا
 خواره شد - که بار بوساند - و سه هزار روپیه بمحمد زسان انعام فرمود
 در اسپ عراقی که سعید خان بهادر ظهر جنگ فرستاده بود. حرب
 پذیرائی یافت - منصب مبارزخان بالتماس پادشاهزاده والا گوهر
 محمد شاه شجاع بهادر باضامه پانصد - و از چار هزاری ذات و چار
 هزار سوار مقرر گردید. میر نووالله هروری تهنده دار کوچ هاجو باضامه
 هزاری ذات و هزار و سه صد حوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد
 پوار سرفرازی یافت - اشکرشکن ولد شاه نوازخان بن عبد الرحیم
 خان خانان بانعام چار هزار روپیه سر برافراخته به بنگاله
 مرخص گشت *

بیست و سوم [ذی القعدة] فرمان عنایت عنوان با خلعت
 خامه و جمدهر مرصع با پهلنگتازه و شمشیر مرصع و سپر خامه
 مصحوب نور بیگ گرز بردار بعلمردان خان ارسال یافت *

بیست و ششم [ذی القعدة] نقدی بیگ و احمد بیگ
 فرستادهای علمردان خان با عرضه داشت از وزیر مسکوکوی که
 ارسال داشته بود همراه دو القدر خان بدرگاه کیوان مکان رسیده
 دولت کورنش دریافتند - و هر کدام بخلعت و اسپ با یراق نقره
 و انعام سه هزار روپیه سرفراو گردیدند و دو القدر خان از اصل و
 اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار فرق مباحات برافراخت *

نقره شهر ذی الحجّه بگوهر اکلیل خلعت پادشاهزاده والا قدر
 مستند در اشکوه نیل از حلقه خامه با یراق نقره عنایت شد -
 بنگال بیگ [بلجی دارای ایران بانعام سی هزار روپیه نوازش یافت *

مضطربان بهره‌ور گشتند - سریر آرای جهانبانی بجزند فیض مورد
 آن محفوفه رحمت آلهی تشریف فرموده بفاتحه ناله پدید آمدند
 و بائین مقرر بیست هزار روپیه درین مجلس مستحقین و بی‌بیت
 و پنج دیگر فردای آن بمستحقان عطا نمودند - از چارم ذی القعدة
 که روز نو روز بود تا بیست و دوم این ماه که روز شرف است از
 پیشکش پادشاهزاده‌های کامکار والا مقدار وامرایی نامدار مبلغ
 ده لک روپیه شرف پذیرائی یافت - ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن
 ناظم کشمیر که بعد از فتح تبت حسب الحکم با ابدال سرزبان تبت
 روانه بارگاه جلال شده بود - درین تاریخ با زمیندار مزبور تقبیل
 سده سنیه نمود - ابدال را بمکرمات خان حواله فرمودند - چون
 یادگار بیدگ که شاه صفی فرمان روی ایوان پیش از در آمدن
 قلدهار بتصرف اولیای دربار نامدار او را بعنوان سفارت روانه
 درگاه خواقین پناه ساخته بود حوالی دارالخلافه رسید - بمیر خان
 میر تونک حکم شد که تا بهشت آباد استقبال نموده باستان معلی
 رساند - او بعد از ادراک حرف استلام عذبه والا نامه شاه را که منبجی
 از اخبار و حقایق ایران و کیفیت تسخیر قلعه ایروان بود با
 دوازده اسب و سه تفنگ کلان که فرمان روی ایران درین
 فتح از رومیان بدست آورده بود و مصحوب سفیر مزبور فرستاده
 از نظر انور گذرانید - و بمعایت خلعت با تاج نرانی و جیفه
 مربع قامت اعتبار و فرق افتخار برافراخت - پیشکش
 پلنگتوش اتالیق والی بلخ از اسب و اجاب مخصوصه آن دیار که
 ده هزار روپیه ارزش داشت بلخ مقدس در آمدن از پیشگاه

و غیره که از بلخ و بخارا آمده سعادت تقبیل آستان خلعت انداخته
 بیوه‌ها چارده هزار روپیه انعام شد - به‌شمار علیه چار هزار بخواجه
 سنگی ده بییدی سه هزار - بمحمد علی ده هزار - بخواجه عارف
 ده هزار - بهریکی از حاجی بیگ خویش شاه قلی و قل بیگ
 هزار - مهدیس داس راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزار
 ذات و شصت سوار حبابی گشت - چون عبد اللطیف مخاطب
 بعقیدت خان که سروراهی دندرتن بار متعلق بود از استیلا
 بیماری بخدمت مرجوعه نم‌پتوانست پرداخت - دیانت رای
 دفتر دار خالصه را بعنایت خلعت و منصب هزار
 و پنجاه سوار از اصل و اضافه برنواخته خدمت دفتر
 نیز بار تفویض فرمودند .

هفتم [ذی القعدة] آنا افضل مه فیل و هفت اسپ بطریق
 پیشکش گذرانید - مید الهداد بخدمت قلعه داری قلعه سورت
 معین گشت .

یازدهم [ذی القعدة] علیمردان خان را که در ملک دولت
 خواهان منسلک گشته بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار و
 ارسال علم و نفاذ برنواختند - و منصور عاطفت گلچور مشتمل بر
 عنایات عرب صدرریانت .

هفدهم [ذی القعدة] که تاریخ رحلت حضرت مهد علیا است
 در روز شنبه آن سفر گزین ملک تقدس برسم هر سال مجلس
 عربین منعقد گشت - و حفصو آن محفل فیض منزل از احادیث
 و تصانیف و خطب و تعقیبات تمام اطعمه و انواع خاوری و اذنیاف

اقبال - سپهر خورشید جلال - برآزنده عویر جهانجانی - قرآنی
 اکلیل کهور ستانی - تخت مرصع را بجلوس منیلت منانوس
 پایة امتلا برانزوده رفعت آسمانی بخشید - درین روز فرخنده
 خروجیوار خلافت پادشاهزاده والا گهر محمد دارا شکوه را باضافه
 هزار سوار بمنصب پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار - و اجتر برج
 جهانداری پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را باضافه هزار
 سوار بمنصب دوازده هزاری ذات و هشت هزار سوار سرانراز
 فرمودند - علامی افضل خان باضافه هزاری ذات بمنصب هفت
 هزاری ذات و چار هزار سوار بلند پایکی یافت *

بنجم [ذی القعدة] بالله ویندی خان نیل عنایت شد -

میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی را بعنایت خلعت و اضافت
 پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار
 و مرحمت اسپ و فوجداری میان دو آب سربلند ساختند - آگاه خان
 فوجدار این روی آب چون که بمنصب هزاری ذات و هزار
 سوار سرانراز بود بفوجداری آن روی آب نیز نوازش یافت - و چار
 صد سوار دو ابدیه سه اسپه مقرر شد - انور پسر صلاح خان را که
 داروغه قورخانه است بخدمت داروغگی نیلخانه والا نیز و مرحمت
 خلعت و اضافت منصب و کتاب عنایت خانی سربرافراختند -
 میرک حسین خوانی که نزد نذر محمد خان والی بلخ باثین
 سفارت رفته بود بتلیم عتبه علیه سعادت اندرخته لختی اسپ و عنبر
 پیشکش گذرانید - حاجی عاقر و مرحمت خلعت و خدمت
 اعظمیگری شاکر پده سربلند گرداید - بحیدر بیگ میرزا پاشی

بسیار زیاده آن جز زمین را منقاد گردانیدند - و با چند سوار ایشان
یکوه هته آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجری
از مرایض اسلام خان و منهدیان ولایت بنگاله بمسامع جاه و جلال
رسید - از سواران بمنصب اسلام خان که پنجهزاری پنج هزار سوار
سه هزار سوار دو اسبه سه اسبه بود هزار سوار دیگر در اسبه سه اسبه
مقرر شد - و بالتباین او الله پرخان باضافه پانصدی در بیست سوار
بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و از اصل و انعامه محمد زمان
طهرانی بمنصب دو هزاری هزار و هشتصد سوار - و میرزین الدین
علی بمنصب هزاری در بیست سوار و بخطاب سادات خان - عز
افتخار الدرخند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافه منصب
نوازش یافتند -

اکثرون عدلان محمد برق کام برق خرام خاصه بشاه
راه گزارش وقایع حضور منعطف میگردداند

گذارش نو روز

بازین هنگام که بنوبهار فیض افضال حضرت خاندانی از چمن
فلها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادی شگفته
نوروز عالم امروز رایت زینت کارخانه دنیا برافروخت - و طبیعت
سپاه ربیع لشکر دی را مهترم ساخت - نوازنده پایه سریر چارم -
شورنده بهطاق نه طارم - بعد از انقضای پنج ساعت و چل و پلج
توتیفه شب یکشنبه چهارم نوب القعدة حده هزار و چهل و هفت
بیتب الشرفیه برتوالوای اجدال برافروخت - فردای آن مهر مهر

اقبال - سپهر خورشید جلال - برآزنده مرور جهانگشایی - فرازنده
اکلیل کشور ستانی - تخت مرصع را بجلوس مختلفت همانوس
پایه اعلا برافزوده رفعت آسمانی بخشید - درین روز فرخنده
مرو جویدار خلافت پادشاهزاده والا گهر محمد دارا شکوه را باضافه
هزار سوار بمنصب پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار - را اختر برج
جهانداروی پادشاهزاده محمد اردنگ، زیب بهادر را باضافه هزار
سوار بمنصب دوازده هزاری ذات و هشت هزار سوار سراقراز
فرمودند - علامی افضل خان باضافه هزاروی ذات بمنصب هفت
هزاری ذات و چار هزار سوار بلند پایگی یافت *

بلخ [ذی القعدة] باالله ویردی خان نیل عنایت شد -
میرزا حسن ولد میرزا رحتم صفوی را بعنایت خلعت و اضافه
پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار
و مرحمت اسب و فوجداروی میان دو آب سر بلند ساختند - آگاهان
فوجدار این روی آب چون که بمنصب هزاری ذات و هزار
سوار سراسراز بود بغوجداری آن روی آب نیز نوازش یافت - و چار
صد سوار دو اسبه سه اسبه مقرر شد - انور پسر ملاح خان را که
داروخانه تور خانه است بخدمت داروخانی نیل خانه والا نیز و مرحمت
خلعت و اضافه منصب و خطاب عنایت خانی سر برافراختند -
میرک حسین خوانی که نزد نادر محمد خان داعی بلخ بائین
سفارت رفته بود بتلیم عقبه علیه سعادت اندوخته لختی اسب و شتر
پیشکش گذرانید - حاجی عاقور پسر رحمت خلعت و خدمت
بخشیدگی هاگرد پیاده سر بلند گردید - سعید بیگ خیزرا باهی

میرزاخان آن روز زمین را منقاد گردانیدند - و با چند مردار ایلی
یکروز هتّه آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجرت
از عراض اسلام خان و ملهیدان ولایت بدنگله بمسامع جاء و جلال
رسید - از سواران منصب اسلام خان که پنج هزار و پنجهزار سوار
سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه
مقرر شد - و بالتبسی او الله پادشاه پانصد و بیست سوار
بمنصب سه هزار و دو هزار سوار - و از اصل و اغافه محمد زمان
طهرانی بممنصب دو هزار و هشتصد سوار - و میرزاالدین
علی بممنصب هزار و بیست سوار و بخطاب بیادت خان - عز
انتشار اندوختند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافه منصب
فوازش یانند -

اکلون عثمان سمند برق کام براق خرام خامه بشاه
راه گزارش و قایع حضور منعطف میگردداند

گذارش نوروز

درین هنگام که بنویسار فیض اتصال حضرت خاندانی از چمن
دلها کرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادی شگفته
نوروز عالم افروز رایت زینت کارخانه دنیا برافروخت - و طلوعه
سپاه ربیع لشکر دی را متمزم ساخت - نوازنده پایه سویر چار -
فرزنده بهطاق نه طارم - بعد از انقضای پنج ساعت و چل و پنج
دقیقه شب یکشنبه چهارم ذی القعدة سنه هزار و چل و هفت
بیست الشریف به پرتو لاهی انعقاد برافروخت - فردای آن سه مهر

بروم پتیر و اطراف سگانه آن بکوه پیوسته است - و آبی پس
 عظیم از وسط آن گذشته به بروم پتیر ملحق میگردد - و ازان روز که دهانه
 ولایت آقام است آشامی بسیار همراه سردار عمده در آنجا می بود -
 راهی گشته جمعی را از سوار و پیاده بمالش بلدیو مقهور بصوب
 درنگ روانه ساختند - و چون لشکر منصور صحابی کجلی رسید نخست
 سفایین را بانطرف آب فرستادند - و پانصد تبرده حارسان آن مکان
 را شکست داده بواهی گریزانداختند - پس ازان از دریا عبور
 نموده حصون سخاویق را که از دیر باز بنا نهاده بودند خراب
 گردانیدند - و در جانب آب کجلی دو قلعه استوار برافراخته هزار
 سوار و سه هزار پیاده تفنگچی و دویست هزار پایک و لختی زمیندار
 پیاپیانی آن گذاشتند - و نزدیک سه ماه برای تظلم و تسلیق
 مهام آن حدرد و ایل ساختن - سرزبانان و قمرن پیشگان توقف
 نموده ازانجا بکوه هده که در سمت اوترکول میان سومی گهات و کجلی
 واقع است و پیشتر شهری بود بغایت معمور و زمینهای دارد مرتفع -
 آمده برای انقضای ایام پارش رحل اقامت انگذندند - و چون
 فوجی که به تذبیده بلدیو رفته بود بدرنگ رسید - آن منکوب به شعاب
 جبال و درهای تنگ درخزید - و از بیم آنکه دقاران نبرد خودست
 از تعاقب باز نمی دارند از راه کوه شاهن گریخته بموضع سینگری
 از مضافات آقام که میان کوه و دریای بروم پتیر واقع شده درآمد -
 و در اندک وقتی با دو پسر خود بعلل شاقه رهگرای جهنم گردید -
 غزاة عسکر منصور بعد از گریختن از خاطر از ضبط درنگ و توابع
 آن فراهم آورده و با احتیاط لختی نغنه بهلیجان دیگر را برداخته -

کلمات رسانیده تحذیر آن را وجه همت ماخذند و الله پارتخان و
 محمد زمان نیز برای استظهار کند اوزان ظفر شمار از عقب راهی
 گشتند و مبارزان عرصه شهادت از هر جانب قلعه ها را احاطه نمود
 جمعی کثیر را برهنه و بی تیغ و سنان پادیه نور عدم گردانیدند -
 و معادل مذبوره نیز بر کشاده بقیة السیف را برای فرار انداختند -
 و چون مردم سفاین همگی غمراپ و کومه بصوب پاندو روانیده
 با مخدولان آن روی آب که بحصانات حصن پاندو و کثرت نواره
 قدیم استبداد فشرده بودند نایز قتال بر افروختند - این گروه
 خسارت هزوه نیز تاب نبرد پیگار گزینان ظفر آئین نیاوردند
 مانند مظاهر دیگر راه گریز - پدیدند - در اثنای این کارزار معصوم
 زمیندار بسرعت هرچه تمام تر کشتیهایی خود را برده راه برآمد
 سفاین آتامیان بر دست - آن اجل متیزان لختی از بیم سطوت
 افواج قاهره خود را در دریا انداخته بگرداب صمات در شدند -
 و برخی سفاین را بساحل رسانیده خاک فرار بر فرق روزگار دازون
 آثار خود ریختند - و قریب پانصد سفینه از قسم بیچارگی و کشتی
 کلان و کوس جنگی و سه صد توپ غنیمت غزاة دین و کماة
 نصرت قرین شده - ازین دستبردهای پی در پی حایر مرزبانان
 و گردن کشان آن نواحی عبرت برگرفته بمنهج مستقیم اطاعت
 و فرمان پذیری درآمدند - و از آتامیان بد فرجام دران نزدیکی اثری
 پدید نیامد - و اولیای درات قاهره تمامی بحال و مواضع کوچ حاجز
 را از غنزه گزینان آشامی و ابرادخته بدستور سابق بدصرف
 در آوردند - و بعزم تسخیر گجلی که مکنیه است بمساحل دریای

در مری گهات و پانندو فراهم شده بودند اصلاح و اهم دیده بصورت
 هاجوراهی گشتند. و بهاجو رسیده بسبب آمدن نواره از پندان کوه
 و فوجی که در پهن پور بود درنگ نمودند. و بعد از پیوستن این
 جماعه کشایش سری گهات و پانندو پیشنها همت گردانیدند.
 نیست و چهارم رجب لشکر نصرت اثر حوالی آکبه پنهانی نزل
 نمود. روز دیگر هنگام ظهر تباشیر صبح اقبال سردار لشکر منصوره
 قشون ترتیب داده بر قلعه کوه فرستاد تا بسرکوب خصار بر شده
 پانداختن تیر و تفنگ غنوده بختان را مغلوب گردانند. و محمد
 بیگ اباکش و میر محمد قاسم سمانی و مید محمد بخاری و چندانی
 دیگر را از بندهای پادشاهی از شیب کوه سحافی قلهی که سر
 زاه بود روانه نمود. و خود باالله یار خان و محمد زمان و جمعی
 دیگر از عقب ایذان راهی گشت. و چون فوج پیش نزدیک رسیده
 گروه ضلالت گزین بهودادن توپ و تفنگ آتش کارزار برافروخته
 بغوغا و غلغله و متخیزی برانگیختند. از آنجا که حراست کارزار
 حقیقی و حمایت نصرت پرداز تحقیقی همواره شامل حال اولیای
 این دولت بلند صوات امت بهنج یکی از مجاهدان دین آزادی
 و آسیبی نرسید. و افواج حکانه بر فراز کوه برآمده سرکوب را بدست
 آوردند. درین میان نواره مبارزان نیروزی نشان رشیده یا سفین
 پند اندیشان که مراد بر لشکر اسلام گرفته بودند هنگامه نواره
 گردانیدند. و جمعی کثیر بدالت تیر و تفنگ ره گزای جهنم گشتند
 و نواره اشامیان متفرق و منتشر گشت. دلیران نصرت نشان
 یعنی از انقاع قلاع مذكوره با جوتی خود را به حکمهای سری

ساختند که نوله از طرف آب آمده راه آن گرده گمراه بود و دیدند
 بعد از یک ز نیم هر روز هر نوحی از انواع مکانه از راهی که رفتی
 بود بر قلاع بهم پیوسته یورش نمود - مخادیل بحصانت حضور و
 قدرت جمعیت پای قرار نشزده هنگامه پیگار گرم گردانیدند - در اثنای
 آنکه بمصاحبه مبارزان ظفر آئین نطای طاعت معاندان میه گلیم تذک
 شده بود برخی از جد کلان نبرد گزین از جانب جنگل و طایفه از
 جوانب دیگر بعصار در آمده نگاهبانان را به تیغ آیدار انروزینه جهنم
 ساختند - و جمعی کثیر از آشامیان مقتول گشتند - و گروهی از
 غلبه یاس و فزونی یاس ادوات نبرد انداخته از دیوار بزیرافتادند -
 در روی غیاض و دیگر امکنه که مهارب این نینه ضاله بود نهادند
 چون آن اماکن را مجاهدان اسلام گرد گرفته بودند بهر جانبی که رو
 آوردند به نیران تیغ خاکستر گشتند - و جمع غمزه تاب این آتش
 نیارنده خود را بدریا زدند - و از راه آب با آتش دوزخ شتافتند - و داماد
 مرزبان آشام که پیشوای آن گرده ضلالت آئین بود با جمعی ماسور
 گشت - دلوران نبرد آرا این گونداران را نیز به تیغ خون ریز از هم
 گذرانیدند - و تا آخر روز در آجام گشته هر کرا می یافتند کار او
 بانجام میرومایدند - بالجمله از کشته و خسته در صحرا و دریا
 مرغ و ماهی را نزل بنواذ مایده بمزا پدید آمدند - مفالید ازین
 دستبرد های ماهی در می هر اسان شده هر جا بودند - فراز نموده خود را
 بمری گهانت و پاندو که سوزاز و بنه و بار و نواره ایان آنجا بود
 رسانیدند - و بدانو مقهور از جای که بود بدرنگ رفت - بعد از
 حصول این نتیج اولیای دولت استباحه آشامیان بهایع الهی

دستیاری. شهادت خود را درون انداختند - و بهیاری از بعضار
 گزیغان را به شمشیر آبدار رهنمائی در البوار گشتند - برینى از
 گروه خلافت پوره که ساعتی چند از سرگردانی اینان یاقی بود چون
 قلع مقاهیر باهم پیوسته بود باضطراب و اضطراب تمام بقلعه دیگر در
 آمدند - مبارزان دین دست از تعاقب باز نکشیده همراه آن گمراهان
 بحصار در شدند - و جمعی کثیر را ره گرامی جهنم گردانیدند - از اینجا
 که مخالفان را دل از دست رفته بود در اینجا نیز ثبات نورزیده بمحکم
 میوم در آمدند - و همچنین مجاهدان نصرت آئین آن سرگشتگان
 بادیگ ادبار را از قلعه بقلعه می روانیدند - و جمعی را علف تیغ
 بیدریغ میگردانیدند - چنانچه در عرض دو بهر پانزده حصار برکشانند
 و زیاده از چار هزار آشامی شوم نهاد مقتول گشتند - درین میان
 چندی از معتبران که هر کدام قریب پنج شش هزار کس همراه
 داشت بقتل رسیدند - و سه سردار نامور مامور گردیدند - توپ و
 تفنگ و دیگر اسلحه بسیار غنیمت کنداوران جدا کرد - و جمعی
 دیگر را که بزخمهائی مذکور و دیعت حیات بخازقان دروخ سپرده
 بودند در میان غیاض و کنار میاه یافتند - مقاهیر از مشاهده تأیید
 ربانی و دید نیرنگی اقبال حضرت خاقانی سایر قلاع این روی آب
 را با حصون آن روی آب سوخته و بهزیمت در ساخته به بلدیو شوریده
 بخت پیوستند - دولتخواهان فسخ عزیمت بشن پور نموده و استباحث
 این جمع واجب القمع را بر مهام دیگر مقدم داشته بصریعت
 مردانه بآن صوب راهی گشتند - و دوازدهم رجب المرجب این سال
 لشکر تورک ساخته سه نوح از جوار و پیاده پراخیدند - فرستاده سلطان

حصون حصینه برافراخته پلشینند - و خود با سایر سوار و پیاده
 یک گروه عقب در مکانی ناممور برگزیده آبی معیر العیور
 جنگلی معرب المرو و قلاع ساخته رحل اقامت امکنند - و فرستادهای
 آن مقهور در تاریکی شب که بروی و رای شان مناسبت تمام
 دارد از آب گذشتند - و سجادی محکمهای لشکر فیروزی قلعه
 چند ساخته نشستند - و فی الجمله کار برین گروه اخلاص پزوه تنگ
 گردید - بعد از چندی سرگ دیو سرگرد آشامیان که در پاندو بود
 بنیشتند بلدیو داماد پسر خود را با قریب بیست هزار آشامی
 فرستاد - آن مردود صورت و معنی حصاری ساخته نشست - و جمعی
 را فرستاده راه چندن کوته بر بست - و چون از کمی میاه هنگام ترو
 بهاه اسلام رسید - لشکر فیروزی که در چندن کوته بود روانه بشن
 پور گردید - بلدیو و رفقای مرد او باندیشند آنکه هرگاه درین فرصت
 کاری از پیش نرود بعد از بی هم رسیدن کومک لشکر اقبال عثمان
 تدبیر از دست خواهد رفت - شب یکشنبه بیستم جمادی الثانیه
 این سال که یازدهم حال جلوس میمنت مانوس است جمعی را
 که درون روی کلابانی بودند تحریض نمودند - تا از قلاع بر آمده
 بر حصون گنداوران ظفر یاور شیخون آوردند - و پس از دست و پا
 زدن بسیار در قلعه را که هنوز اختتام و استحکام چنانچه باید نگرفته
 بود متصرف گشتند - هنگام رسیدن صبح محمد زمان و دیگر بندگان
 ازین ماجرای ناسزا آگاه گردیده قصد مالش آن گروه غنومه بخت
 نمودند - و جمعی را به نگاهبانان حصون خود گذاشته بر قلاع مخالف
 رفتند - و از هر دیوار قلعه که نزدیکتر بود بهاصردی شجاعت و

بکنار آب پرمایه رسیدند حصاری را که مخالفین پرمایه را آب شرب
 ساخته بودند مفتوح گردانیدند - و از آنجا به بدنگر - که پیشین پادشاه
 سده بخت پادشاه شقاروت اندروزان در آن ضلع گمان داشتند - آمدند
 چون دریافتند که آن برگشته روزگار از اجتماع توجه لشکر نیروزی با وجود
 حصون حصینه که در بدنگر ساخته بود به چوتهری که زمیندارش
 آن ندر به سرداب متعلق بود رفته در دامن کوه که درخت زاز
 در هم پیوسته دارد قلم بر افراخته نشسته است - رو بجنگلی
 که آن گمراه را در آن نشان میدادند نهادند - و در بن پور که
 زمینش ارتفاعی داشت و نزدیک آن جنگل بود برای انقضای
 یام برسات و اعداد اسباب اهلاک آن مبرود توقف گزیدند - و چون
 بلدی و وخیم الخاتمه دریافت که گروه نبرد خود دست از کشش و کوشش
 باز نخواهند کشید - ناگزیر چاره کار درین منحصر دید که بعد از آنکه
 جوشش انداز و شورش بحار اطراف و اکناف را فرو گیرد و راه آمدن
 مردم و رسیدن غله و آذوقه مساکر ظفر مآثر از احوال یکدیگر بسته شود -
 و آذوقه لشکر ستاره حشر بقلت گراید هر چه از تردد و تلاش ممکن
 باشد بتقدیم رسانند - و آن شوریدگی رسیده طالع باین اندیشه خام و فکر
 ناتمام با دیگر مخالفین که در پیرین راه خصران بار همراه بودند از
 جنگل کوه درین چوتهری قدم اجسارت پیش نهاد - و جمعیت
 این پراکنده روزگار بعد از رسیدن کوهی که سرک نرفته آشامیان از شهری
 گهاک و پانزده فرسخه بود پهل هزار رسید - و آن تدبیر حیل گز
 چند هزار را با جمع کثیر روانه گردانید - تا بر ساحل آبی که
 یکجا و نیم کوهی بنام پور واقع شده و بکلهای آفتاب دار بود

بخواه گرامی و باال کده جهلم میگرداند - بچندتر نراین سراسر نعلادگیدشان
 بکن کون بجدری روانه نهانخانه نیستی گردید - بعد از آنکه آن روزی
 آب بزم پتزر که باوتر کون موسم است بعجز لشکر منصور و دکن کون
 به مهربی گشتن چند نراین از مفاصل و مکاره مصفا گردید - لولیا
 دولت قاهره چنان مصلحت دیدند که جوتی از دلیبران گزیده و
 دوران بیکار دیده بآن روی آب فرستاده آید تا هر که از سرزبانان
 دکن کول بقلازیی بخت و راهمونیی در امت معانات فرما پذیریا
 بیستصد گرفته مستمال ساخته نزد حران لشکر بیاورند - و هر که سر از
 انقباض برتابد مرگه هسلی از لوت وجود فساد آورد او پاک گردانند
 بنابراین محکم زمان را با هزار سوار و چهار هزار پیاده آن روی آب
 فرستادند - او در اندک وقتی تهره گزیغان محال دکن کول را ره گرامی
 اطاعت گردانیده بمعسکه اقبال آورد - بعد از معارفت محمد زمان
 سهاه قاهره کشا از انجا روانه چندن کوه گشت - در راه نکاشته اوتن نراین
 نصر مرد ابر زمین دار بده نگر رسید - که بلدیو برگشته بخت با سی
 هزار کوچی و آشامی بیده نگر آمده راین هوا خواه بقدر مکنت
 و مقدرت تکلیف نموده - چون نیروی مقاومت در خود ندید از آنها
 بناس گذشته بکهنونته گهات روانه شد - تا سرعت هر چه تمامتر
 کون را بشما برعاند - سرکرد لشکر محمد زمان و جمعی دیگر از
 بلدیای درگاه را بانوجی از سوار و پیاده تفنگچی و کماندار بدفع
 آن مختول فرستاده خود در چندن کوه توقف گردید - درین اثنا
 اوتن نراین نیز رسیده آمد - و چون بر مه اخل و مخارج آن سر زمین
 نیک آگاه بود به همراهی اینان معین گردید - دلبران لشکر منصور

در صحنی که به هیروه پور مشهور است قلعه محکم بنا نمودند و حسن
 گروه مقاهیر سه هزار پدانه پداسپانی جوکی کپه باز داشته بقید نواز
 همراه خویش به هیروه پور برد - و خود با پدانهها درون حصار قرار آید
 نواره را برابر آن حصار در کنار باز داشت - و چون عساکر فیروزی
 با پاهبی که پیشتر در دهو پری بودند متوجه پیش گشتند و بساحل
 دریای خانپور که از کهنه گهات گذشته به پرمپتر ملحق میشود
 رسیده آغاز عبور نمودند - بعضی که با زمینداران و پدانههای بغیاز
 برای قطع جنگل و راه کردن راه پیش پیش لشکر سیوفت - خبر
 نمودار گشتن جمعی از مخالفان رسانید - زین الدین علی و الله
 یارخان او را با همراهم و سه هزار پدانه تغلکچی و تیر انداز روانه کردند
 که بجبال و غیاض آن حدود در شده مقاهیر را تنبیه نمایند - او بجمعه
 نخستین مقهوران را بگریز انداخته قریب شش کروزه تعاقب نمود -
 و گروهی را از هم گذرانیده سرهای ایشان بدهسکر آورد - روز دیگر
 که عسکر نصرت گرا بجوکی کپه فرود آمد چون نگاهبانان قلعه از
 دست برد روز گذشته دل بای داده بودند - همین که گذاروان ظفر
 طراز بقلعه نزدیک رسیدند از حصار برآمده بکوه و جنگل پناه بردند -
 دولت خواهان معصوم زمیندار و جمعی را با نواره بغلکین مقاهیر آن
 روح آب فرستادند - ایشان بصراحت هر چه تمامتر رویکار نهادند
 به نبرد نواره اشتغال نمودند - و لختی از سفن برآمده بقلعه نماندند
 مقاهیر پدانی فرار از حصار بیرون آمده بغیاض و جبال زمینهای گشتند
 لشکر ظفر اثر از آب پداس مجوز نمود - و از آنجا که لبرنگی پنهان دشمن
 حال همواره بداندیشان این درامد بی زوال را بی نظیر در آن

و جمعی که بعد از شیخ عماد الدین بصرجه داری بنگاله معین گفتند
 هرگاه طلب می نمودند با حال پیشکش و اظهار مقدمات اطاعت
 آمیز دفع الوقت میکرد - و چون درین عهد سعادت مهتد اسلام خان
 ناظم بنگاله گردید - آن ناپاکرمی هنجار را بجد تمام طلب نمود -
 از راه مکر برداری و حیل و گذاری مسدود دانسته پسر خود را که
 در جهانگیر نگر می بود طلبیده بجای خود گذاشت - و تا کام و نا کام
 نزد خان مذکور آمد - و با شیخ محیی الدین و لشکری که بهاجو نامزد
 گشته بود مرخص گردید - و از نفاق کیشی با زمینداران آشام و بدلدید
 برادر پریچیت بهارش پرداخته اسهای اخ چار اینجود می نمود -
 و همت بر اغوی اصحاب فساد و اغرای ارباب عناد مصروف
 نمیداشت و برین اندیشه ناپسندیده اکتفا نموده زمینداران دیگر را از راه
 رشاد و جاد سداد باز می داشت - انجام کار این بر گشته روزگار در
 جهانگیر نگر زندانی شده بهزاران ناکامی دهگرمی نبعثی گشت - و چون
 بمقتضای حکم الهی که هر عقل بان پی نبرد - در هاجو تضرع
 ناصریه گرفتار شدن شیخ عبد السلام و برادر او با همراهان صورت
 وقوع گشت - سخا ذیل کوچ و انعام مغرور گشته غافل از آنکه
 هرگاه سوز را بر براید بسر در آید - یکی از سرداران را با دوازده
 هزار پیاده و پنجاه کشتی جنگی و کوس بسیار روانه گردانیدند
 تا در جوکی کپه که دراز کوهیست و این روی آب پناس دریائی که آب
 مذکور بدریای برم پتر پیوسته واقع شده - و غیاض متراکم دارد -
 راه بر لشکر ظفر اثر به بندند - آن مدعویشان باد فادانی در جوکی کپه
 اجتناب حاصلی بر امر یافتند - و توان سوی برم پتر پیوسته مقابل آن

و حال خوبش معصوم زمیندار را با چارصد نفر سینه و پایک بمبارست
آن گذاشته باز از آب گذشتند - و برابر برگشته مردنگی از مضامین
ذکر کول آمده مرزبان آن مرز زمین را که از نینز پرینجهت نام دارند
برای آنکه میدان در آمدن چند تر این که داماد او بود سعی نمایند
به بیم و امید نزد خود طایفه اند - پرینجهت آمده سر گروه محکم را
درینست - درینوقت زمیندار برگشته کول ماری نیز که از خوف چند
نراین یکپوشته گهات تراری شده بود - محکم فیروز از آنجا
بدهویری شذافته جماعت را که بواسطه کمک لشکر هاجو آمده بودند
ز پس از شغفتن تزل و امر اینان همانجا مانده - و حترجیت مقرر
با سفاین غله و دیگر کشتیها بطایفه مذکور پیوسته بود استظهار
بخشید - و چون ظاهر شد که حترجیت حضوران گرامی از نفاق
کیدی و ضلالت اندیشی بارانهای تباد شب هنگام بر کشتی
نشسته از میان غایب میگردد - و اسلام خان نیز در باب گرفتن
از مبالغه نموده بود - غزاة دین آن نکوهیده آثار را دستگیر
ساخته بجهاگیر نگر روانه نمودند - او پسر محکم زمیندار
بعده است که از جهاگیر نگر به منزل انجالب واقع شده شیخ
فلا الدین آورا بالشکری که یکشایخ کوچ هاجو فرستاده بود - همراه
گوده بود - چون آورو ترددات نمایان بر روی کار آمد بعد از تحسیر
بمکه و مراجعت انواع ظفر امتزاج تپانه دارای پاندر و کوه منی
برو مقرر گردید - و او در آنجا بوسیله تبع و اتباع اکثر باغامیان
آشنائی بهم رسانید و با جود مرزبانان بعضی با زمینداران کوچ اختلاف
تمام نمود - و در آن مرز زمین نیز جاگیر کرده طرح انجالت انداخته

در قبول سترجیت فتنه آما مقرر گردید - آن نیرنگ ساز نفاق پرداز
 گوی ناته برادرزاده خود را بتهانه داری و عمل گذاری پرکنه گری
 پاری - که حصاری استوار دارد و تهانه مقرری است - فرستاد - از آنجا
 که رعایای گری باری از بی هنجاری و ناهمواری گوی ناته حنوه
 آمده بودند چندر نراین را بگری باری طلبیدند - گوی ناته تاب
 مقاومت درخود نیافته تهانه را خالی گذاشت - و در اندک وقتی
 قریب شش هفت هزار پیداد کوچی و آشامی بر سر چندر نراین که
 بر موضع منله از لواحق گری باری اقامت گزیده بود فراهم آمدند -
 و او بتحریر یک جمعی نصادالدیش بر ساحل دریای بر میتر در زمینی
 که اشجار متراکه داشت قلعه ساخته بازاد شورش و نصاد نشست
 مجاهدان دین بر سرست هر چه تمامتر بدان صوب شناخته دهم شعبان
 سال دهم از جلوس میمنت مانوس از سمت اوترکول که جانب
 چپ دریای بر میتر باشد صحادی گری باری آمده خواستند که گروهی
 از دلوزان نبرد آرا از دریا گذرانیده برای تنبیه چندر نراین بفرستند -
 و بملاحظه آنکه در پایان روز رسیده بودند - این یورش را بروز دیگر
 موقوف داشتند - درین اثنا چندر نراین که غنود غفلت بود از رسیدن
 پیگار گزینان جدکار بلضطراب و اضطراب افتاده راه علامت جز کوچی فرار
 نیافت - و از بیم اسار بهحصار گری باری در نیامده به پرگنه - ول ماری
 که پیشتر نیز در آنجا اقامت داشت رفت - مبارزان لشکر اسلام هنگام
 ظلمت غیر اعظم از آب عبور نمودند - درن این پرگنه را از پایک و رعیت
 در دایره انجیان در آوردند - و قلعه چندر نراین برانگنده و جنگل حوالی
 آنرا بریده بر کربوا که میان حصار مزبور بود قلعه ای همچنان ساختند

با فرادان مواد پیکار در سفاین آذوقه بودند و شقاوت گزینان از بازار پوسیده
 چیره نکشتی - و بلذیو مقهور با حشری آشامی و کوچنی دلیرانه از
 مری گهات و پاندو بحدود هاجورونهاد - و برسم و لثین خود در هر منزل
 قلعه ساخته پدش می آمد - و به هاجور سیده آن را آن چنان محاصره
 نمود که از هیچ راه بحصار نشینان آذوقه نمی رسید - ناچار شیخ
 عبدالسلام و شیخ محی الدین و سید زین العابدین بدرون آمده مکرر
 کارزار نمودند - و آن مقهور را عقب درانیده و چند قلعه ابرا منهدم
 ساخته و جمعی بقتل آورده بحصار در آمدند - و چون از کمین آذوقه
 رفا رسیدن کومک و نزدنی از باب ضلالت امید زندگی منقطع گردید
 و معاهدیری هم گفته فرستادند که دل از پیکار برگرفته خود را بما
 برسانید - شیخ عبد السلام و برادر او به امن پژوهی و هدایت مگالی
 با تبعه و لحقه از هاجور بر آمده نزد محضایل رفتند - آن گروه عذر
 پزوه عروقه و نقای عهد و پیمان از دست و اشته طایفه مذکور را بشام
 کسبیل نمودند - و سید زین العابدین مقالات مزوره و کلمات مزخرفه
 شقاوت منشان از نظر امتیاز انداخته با همزمان بمجادله و مقاتله
 پرداخت - و در عرصه شهادت لوای شهادت برانراخت - و زین الدین
 عای و الله یاز خان و محمد زمان طهرانی و دیگر منصب داران که
 بولی مالش اعیان گزینان و از آن آثار زاهی شده بودند - چنانچه
 گزارش یافت - از راه ساحل دریای برم پشروانه شده شخصت استیصال
 چند فراین پسر بر بیعت زمیند از کوچ هاجور از وجه همت گرد آیدند
 او سابقا در هر گنده مول ماری از مضافات دکن گول که عبارت است
 از جانب راست آب پرم پتر می بود که چون اکثر مجال سمرکز دکن گول

اول سال

رسی بگوشد - به کومک لشکر هاجوزاهی گردد - اتفاقا پیش از رسیدن
 بهد شیخ عبد السلام بصری گهات شتافت - تا حید زین العابدین
 را که در آنجا اقامت داشت و بواسطه آنکه آب از پلی حصار هاجو
 در مه کرده دور رفته بود کومک شیخ عبد السلام با دو مدد او بشیخ
 مذکور بصولت میسر نبود با همزهان بهاجو آورده آنچه رای یکدیگر
 تقاضا کند بعمل آرند لو اگر چه در آغاز از قبول این معنی سر بر تافت -
 اما آخر کار بمبالغه شیخ عبد السلام نگهبانی نواره بر ذمه محمد صالح
 کنه و مترجمیت تیره درون و مجلس با یزید مرزبان هرگز نتج آباد
 که در نواحی جهانگیرنگر واقع است و جمعی دیگر باز گذاشته مصحوب
 شیخ عبد السلام بهاجو آمد - چندی نگذشته بود که معاهیر که قریب
 پانصد کشتی بساز و سامان همراه آورده بودند از راه دور و خشکی
 بر نواره پادشاهی شبخون آوردند - و طرفین نایره امروز جدال گشته
 تا ظهور تباشیر صبح هنگامه کفش و کوشش گرم گردانیدند - درین اثنا
 مترجمیت شقاوت نهان که ماده این شورش و فساد بود با نواره خود
 برگشت - و از مشاهده آن طایفه دیگر نیز منزلت گشته برگردیدند با آنکه
 محمد صالح بهران خود را فرستاده در باب معاونت او کوشید قبول نموده
 راه فرار پیمود - و نایه بانچه محمد صالح و مجلس یزید را با شرمه
 قلیله دیده از هر جانب رشتند - محمد صالح تره دات مردانه نموده
 نقد حیات در باخت و مجلس با یزید امیر شد - و باره نواره پادشاهی
 بتصرف معاهیر درآمد - و مترجمیت بد اختر به جماعه که کشتیهای
 آنوقت بلشکر میبردند در راه هر چار غده آنها را بمکر و تزویر برگردانید -
 اغلب آن بود که پس از وصول گره ناموس جوقه نبرد خو که

از کومکیان بنگاله و تایلند خود و بسیاری از زمینداران آن صوبه جمع ساخته خواست که برای دفع ننگه پژوهان خود راهی گردند. بملاحظه آنکه کوچ هاجو از جهانگیر نگر که حاکم نشین بنگاله است در تر واقع شده در برآمدن خود و خالی گذاشتن صوبه مصلحت ندیده - میرزین الدین علی برادر خود را با اللہیار خان و محمد بیگ اباکش و عبد الوهاب و میر قاسم سمنانی و امیر اسان و مید محمد بخاری و جونی دیگر منصبدار و احمدی کومکی بنگاله و هزار و پانصد سوار و چهار هزار پیاده تفنگچی و کماندار از نوکران خود تعیین نمود - تا باطل کیشان بطالت اندیش را بجزایر افعال تبلیغ و اعمال شایعه برسانند - و محمد زمان طهرانی فوجدار و تیولدار مهلت را نیز طلبیده همراه این مردم روانه ساخت - و مقرر نمود که موافق او را بعمل می آورده باشند - و چون آگهی یافتند که تمامی پایگان و کشاورزان آن سرزمین با مخفولان یگرو شده بلشکر هاجو و سری گهات آذوقه نمیرسانند - بنابراین غله بسیار بر کشتیها انداخته شست و پنج کوسه جنگی آورده بجهت انداز و کماندار از سفایر معصوم زمیندار همراه نمود - تا آذوقه را با خزانه و سرب و باروت و تختی اسلحه بهاجو برسانند - و بخواجه شیر و فوجدار گورز گهات که فوجداری کهنه نیز بدر نفوذ یافتند بود نوشت - که باجمعیت شایسته باتفاق میر حسینی ملازم خان مزبور که بانو بیست سوار رسد پیاده برای تحصیل پندگش نزد زمیندار کوچ بهارزنده بود بتهانه دهوچری رسیده با بشتی زمیندار باتکا و دیگر مجال که از پژوهان پرچم است - و در هواداری اولیاد این فرمانتاریت

ضمیمه ارزان عسکر ظاهر پیکر وزید - و بهادران مرصه دلیری بجایوی
 شجاعت و نیروی شجاعت جمعیت مخالف را با وجود نژادی آر
 دژهم شکسته و جمعی کثیر به تیغ آب سان و سنان آتش افشار
 از هم گذرانیده هر دو حصار را بر انداختند و پنج توپ بدست آوردند
 و سید زین العابدین با رفقا بصوب مری گهات که مستاذیل دران
 ملکر بعزیمت نبرد با طایفه شکست دیده گرد آمده بودند بره نوردی
 درآمد - و بسرعت برق و باد بدانجا رسیده بر سطح آب و صحن خاک
 آتش کارزار مشتعل گردانید - و خرمن زندگی گروهی بیدان فنا بردان -
 از انجمله بیوکی که بزبان آن طایفه سپهسالار را گویند و پیدشوی ده دوازده
 هزار آشامی بود - با جمعی ضلالت گرانی شقارت پدرا انروزینه جهنم
 شد - از لشکر امام نیز لختی بمعدات شهادت فایز گشتند - و طایفه
 مجروح گردیدند - و پلج کشنی کلان که آن را بچهارمی نامند با چند
 کوس که کشنی یک چوبه است بتصرف دلاوران ظفر اندما درآمد -
 و مقهوران سایر کشتیهایی خود را گریزانیده روز دیگر باز مانند مرغ
 و ماهی هجوم آوردند - و چون جنگ در پیوست و مجاهدان
 فیروزی لوا قریب سه صد آشامی بد فرجام را با سه مردار ادبار
 آثار بر آب و خاک عاف تیغ ساختند - و جماعت کثیر را بزخمهایی
 گران آماده دارالبوار گردانیدند - بقیه السیف رهائی خود دو گریز
 دانسته با نوازه گریختند - و دوازده بچهارمی و چهل کوس بدست
 نوازه دین افداه - و لزانرو که نوشتجات جماعت که بکوچ هاچو شتافته
 بودند مشعر بر کثرت مقامیر که دوران وقت از چهل هزار افزون بود
 و در پیش کوچک مرزبان آشامی هم می رسید - اسلام خان گروهی انجوا

گرفتند مترجمیت مکر پرداز بمحمد صالح برگزارد که تا من خبری
از تهانه بگیرم تو اینجا توقف نمایی - و تا صبح او را معطل داشته
خبر نفرستاد - محمد صالح در آغاز طلوع نیر اعظم بصوب تهانه آن
حیله و نفاق پرور روانه شد - در اثناء قطع طریق دید که بانوار خود
می آید - پرسید چرا درنگ کردی - مترجمیت ادبار گرای که از
دو روشی تهانه گذاشته بود پانچ داد که مقهوران بکثرت و استیلا
تهانه از من گرفته اند - از بیم آنکه مبادا بر نواره نیز دست تصرف
دراز گردانند کشتیها را گریزانیده آورده ام - و یک شب فرور دران مکان
بوده روز دیگر خبر آمدن سید زین العابدین و غبیره شلفته بهاجو
برگشتند - و رایها بران قرار گرفت که شیخ عبد السلام از هاجو بر نیاید
و شیخ محی الدین برادر او و فضیل بیگ ملازم اسلامخان که با سه
صد سوار و همین قدر پیاده تغلجچی از تابندگان خان موسی الیه
مصحوب شیخ عبد السلام بهاجو رفته بود - هر کدام بحراست یکی از
تهانجات حوالی هاجو پردازد - و سید زین العابدین با همراهم نواره
گرفته به حری گهات که سر راه آشام است برود و سعی نماید که
مقاهیر تمام پیش نگذارند - پس از آنکه خاطر از ضبط و استحکام هاجو
و مضانات آن فراهم گردید - سید زین العابدین و محمد صالح کنبو
و مایوبندهای پادشاهی و تابندگان اسلامخان و بسیاری از زمینداران
با نواره بقصد مالش غنیم عاقبت و خیم راهی گشتند - گروه مقهور
که از تهانه پاندر دو گروه پیش آمده دو قلعه ساخته بودند و بحصانیت
آن پرداخته بجزن و حمل اکثر مأمور از قلع بیرون آمده بمرکز
آزای جنگ و پیگار گردیدند - آخر بگو نسیم فیروزی برادر چهرایان

از پیشانی و الا درگاه و قابضان خود و ده غراب و نزدیک دریا
 گوی و چلیه باتوانچی بسیار و سایر ادوات پیکار نزد او فرستاد . و یکی
 را برگماشت که بسزمت هر چه تمامتر بگهواره گهاک شناخته کشتی
 بسیار فراهم آرد . تا هر قدر کشتی که مردم لشکر ظفر اثر برای
 سواری و باربرداری در کار داشته باشند آماده باشد . و از آنجا که در
 آغاز بارش این سال بز جبال ساحل رود هانی که از آن صوبه بنگاه
 می آید محاب دریا بار گشته بود و پیش از رسیدن موسم طغیان
 رودها لبریز گردیده . چندانکه تمامی زمینهای اطراف آنجا را آب
 فرو گرفته طرق و میل بر مترودین مسدود گردانید . و نیز ازین امر
 که بالا روی آب بایستی شناخت . و کشتی بزرگ را که اسپ و آدم
 تواند برداشت بواسطه تنگی و تیزی آب روانه نمیداختند . جماعت
 مذکور امپان خود را با بنه و بار در گهواره گهاک گذاشته بر کشتیهای
 کوچک راهی گشتند . و مقرر شد که اسپ و احباب ایلمان بعد از
 فرو نشستن طغیان آب از عقب برسند . درینوقت محمد صالح کنبو
 که کوسهائی تیز رو زودرسی یافته بود . در روز پیش از دیگران بهاجو
 می رسد . و همان روز سترجیت تیره ایام آمده بشیخ عبدالحام
 و امید نماید که از گفتار جواسیس چنان ظاهر شد که امشب مخالف
 بر تهنانه من میریزد . جمعی بزم کمک با من باید داد . تا
 بمحافظت تهنانه و دفع مقامبر پرداخته آید . شیخ . مزبور محمد
 صالح را با همراهم او بمدد سترجیت و ازون آثار تعیین نمود . چون
 تا ایمن روز راهی شده بودند همین که کماختی از راه نور دیدند آغلیه
 بهمان آنروز به نهار خانه خویشان درآمدند و تنی قلم روزگار را فرو

بجز آدای زر اصفهان می‌ورزیدند - و چون قاسم خان در ایام سوخته ازین خود چند سردار عمده ۱۵ دوازده هزار پیاده شمشیر دار و سپردار که دران دیار این طایفه را پایک خوانند - و پیش ازین در کوچ حاجی و آن حدود بود - بجایگبری که حکام بنگاله داده بودند - روزگار نمیگذرانیدند - و بزراعت نیز می‌پرداختند - و هرگاه که بیده که صید ذیل باشد در میان می‌آمد - مراسم خدمت بجای می‌آوردند - برای آنکه که بیده از قرار واقع نهد بجایانگیر نگار طلبیده در زندان انداختند و خبی هزار روپیه جرمانه گرفته خلاص نمود - و سنتوس لشکر و حیرام لشکر که سران این طایفه بودند با گروهی از همراهان گریخته نزد سرگ دیو زمیندار آشام رفتند - او این جماعه را مستمال ساخته پیش خود جاداد - پس ازان که منظم بنگاله بسلامت خان موقوف گشت - سترجیت فساد کیش تهانه دار پاندر که از لوث باطن پنهانی با مخالفان موافق بود به بلدیو گفته فرستاد - که درین هنگام که حاکم جدید رسیده اگر تردیدی بر روی کار آری مطلب بحصول می‌انجامد - بلدیو سردار بگفتار نکوهید آن مطرود با گروه آشامی و کوچی از درنگ پیش آمده بجماعه که شیخ عبدالسلام بخاری کوچ حاجی برای که بیده فرستاده بود در آویخت - شیخ عبد السلام این شوریده سری و سخیبرگی او را بسلامت خان نوشته کمک خواست - او در سال نهم از جلوس عیدت سنتوس شیخ محی الدین برادرش و با محمد صالح کذبونه از دیوان جان - پیار درگاه خواتین پناهنده در شیرزا محمد بخاری و گروهی دیگر منصب دار - و حیدر زین العابدین بملازم عده خود را باقرنیس هزار سوار و همین مقدار پیاده تفنگچی

پسران بی پروا - تا گذر از آن بر خصم متمرد گردند - و چون بلدیو مذکور
 هنگام غلبه لشکر منصور بر پریجهت و ولایت او پاشام گریخته بود -
 چنانچه گزارده آمد - و آن مخدول مرزبان آشام را بر تحخیر کوچ
 حاجو تحریض نموده برگزارد - که اگر مرا با موصی بران ولایت بفرستی
 از تصرف بندهای پادشاهی بر می آرم - بشرطی که حکومت آن
 ملک بمن مقروض سازی - آن دودنهان دیونزاد بتسویقت بلدیو پسرکرو
 دیو مغرور گشته او را با گروهی بصوب کوچ حاجو فرستاد - و مقرر گردانید
 که وقت کار و هنگام پیکار پسر انجام لوازم اغانتا پرداخته هر قدر
 لشکر خواهد بی توقف بفرستد - و بلدیو شرک بنیاد در هر چ و مرچ
 عزل حاکم سابق و نصب ناظم تحقق فرصت دست انداز یافته به
 درنگ که در تصرف زمینداران آن نواحی بود و به ده نروغی
 حاجو در دامن کوه جذویی آب برم پذر واقع شده - آمد - و در اندک
 وقتی آنرا بحیطه ضیعه فر آورده بمحال دیگر دست اندازی آغاز
 نهاد - و زمینداران پرکنات را بفصانه و نسون ناخود همدستان ساخته
 قریب ده دوازده هزار پیدانه آشامی و رنگای گرد آورد - و نهانه آشامیان
 و آنکه در ایام مرزبان پریجهت بمسافت بعیده می بود نزدیک
 برسانید - و در حکومت خان زمان که بنیابت پدر خویش مهابت
 خان حاکم بنگاله بود از تسلل و تهامل او پیش از پیش استیصال
 وایست - و هرگنه لوکی و بهاومفتی را نیز بقصوف در آورده - و
 پهلوان و هکنبر اکثر محال در بویرای نهاد - و خذل عظیم در ملک راه
 یافت - چه رهایای فرست جوی آن نواحی هنگام طلب خراج
 بهان ایشان پرمی آمدند - و لغتی از مرزبانان دیگر نیز آری دیدند

بودند - یروضوح پیوسته - که آشام ولایتی است وسیع و فیل و عود
 که از آن به هندوستانی زبان پاکر گذارش دهند و میاه و حدیث خراسان
 دارد - و نیز در آن سرزمین طایفه ایاری که قیمت آن قریب
 بنصف قیمت تمام عیار است از رنگ شویی بهم میرسد - اقصای
 آن بشمار ولایت خطا متصل است - شمالی کوهستانی دارد که از
 کعبه و تبت گرفته بخطا پیوسته - و بهرامج و ترهت و مورنگ
 و کوچ بهار و کوچ هاجو نزدیک آن است - مرزبان این ملک سرگ
 دیو نام کفریست که هزار فیل و زیاده برسد هزار پیداده دارد - کف
 آن بوم سر می تراشند و ریش و بروت بمنقاش می چینند - و از
 چانداران بری و بحری هرچه می یابند میخورند در صورت یا
 قراقاق مشایبه دارند - سیاه روی شان ظلمت آرای شب و بچور -
 تپاهای خوبی شان نفرت افزای نزدیک و دور - هرگاه این خود حران
 دازون آثار بر فیل و اسب تا گهن ملک خود بروار میشوند - اما
 میاهای در کل پیداده است - و سفایر آماده حرب آمود آلت
 ضرب بسیار دارند - در روز قتال بیشتر سلاح ایوان تیر و کمان و تفنگ
 است اگرچه در جنگ میدان حریف بهادران صغیر و مبارزان صغیر
 نیستند - اما در حرب کشتی بغایت ماهر و مردانه اند - هر گاه
 در خورده بقصد جنگ و پیکار در ملک نمود و در ولایت بیگانه هر جا
 میرسد - یکمتر وقتی قلعه متدین از گیل و چوب و نی و کاه بر
 چند امرازد - و شرقات آنرا به تختیهای صریض مرتب ساخته
 برای مردان توپ و تفنگ در آن رخنه میکنند - و بر دور آن
 گنبدی عمیق ساخته میشود بر روی شلختن خیمهات مرتب زمینی

معمود پیرایه طلب پرنیجهت را روانه درگاه معلی گردانیدند - و چون
 رخصت بنگاه شیخ قاسم برادر شیخ علاء الدین که بخطاب مستظرف
 حاضر نامور بود و بنظم سرکار منگیرمی پرداخت - تفویض یافت -
 از بهانه نگیرنکر هفتاد مکرّم خان را بمحافظت کوچ حاجو فرستاد -
 مشارالیه یکسال درانجا اقامت نمود - انجام کار از بدسلوکی شیخ
 قاسم که از مراسم مردلاری بل اوام ساز گاری بی بهره بود - رنجیده
 از راه گهوا گهاگ روانه حضور گردید - شیخ قاسم سید حکیم را که
 از بندهای معتمد پادشاهی بود - وسید ابا بکر مستظرف خود را با قریب
 ده دوازده هزار سوار و پیکار و چار صد ساری بیکاری روانه ساخت
 تا وقت کوچ حاجو بفریط درآورده بدخبر ملک آشام پیردازند - ایشان
 بها جو رفته بد از سپری شدن ایام بشکل بسمت آشام متوجه گشتند -
 همین که سه چهار منزل نور دیده آمد - آشام میدان شام نهاد شوی خون
 آورده بیشتر لشکر پادشاهی را هلاک گردانیدند - و چون این شان
 بشیخ از خرد کوهی و بی تدبیری شیخ قاسم بتوقع آمده بود صوبه
 هارون بنگاه ازو تغیر یافت -

حقیقت آشام و شاهیمان نکوهیده فرجام

ولایت مذکور از یک الجانب کوچ حاجو پیوسته است - چون
 شدت پیشگان آن ملک بیکگان را بمرزوبوم خود راه نمی دهند -
 بفریط برسد و سفارح کماهی حامل ندهد - از گفتار لغتی
 سنگن آن مرزبانان که برای انجام حوائج زندگی کوچ حاجو آمده
 شد دارند - و طایفه که بقیت اسار از راه پیوسته پایدار برآمده

راهی گشتند و پس از رسیدن اینان بآبی که آبراه مروانگه گویند
 نامند پر پیچیدگی با کشتی بسیار آماده کارزار از پیش نمایان گشته
 با سفین پادشاهی بر سطح آب آتش جدال بر افروختند - انجام کار
 تاب شمشیر بهادران ظفر نوا نیارنده و سفاین خود را بنصرت دینار
 جرمه شهادت داده از راه خشکی گریختند - و چون آن خائب
 خاسر بکپله شدت گهی یافت - که لچمی فراین با - پناه منصور
 یگرو شده از جانب دیگر بر سر او می آید ناچار از انجا بر آمده به
 یدنگر که بر ساحل دریای پناس آباد است - رفت - هزاران افواج
 قاهره بدور دره راه نوردی داخل کپله شدند - و صباح آن باز تعاقب
 نموده خود را بکنار پناس رسانیدند - درین اثنا وکیل پر پیچیدگی آمده
 برگزاران - که او از کردار نکوهیدگ خود باز آمده اراده دیدن - مران لشکر
 دارد - شیخ کمال بولوی تسکین خاطر او خود زنده آورد با همگی
 انبیا و اموال نزد مکرم خان آورد - و بلندی برادر پر پیچیدگی بوسیله
 وصلتی که با سرگ دیو مرزبان اشام داشت - درین بگیر و دار غرابی
 شده نزد او رفت - ازین رهگذر بیشتر ولایت کوچ هاجو بنصرت
 اولی دولت قاهره در آمد - مکرم خان باشاره شیخ علاء الدین عبدالعالم
 برادر خود را با جوتی در کپله گذاشت - و با شیخ کمال و طایفه
 دیگر پر پیچیدگی را با اموال هدیه گرفته بجهانگیر راهی کردند -
 اتفاقاً رسیدن مکرم خان بجوانی جهانگیر و ارتقای شیخ علاء الدین
 بیک مرتبه دست بهم میدهند - و از آن رو که هاکم بالمدن در آن
 نبود هوشنگ خلف شیخ علاء الدین و مکرم خان بگونی امور
 بخدمت حضرت جوتی مکانی عرضه داشتند و پس از

کلیه طایفه قزبر مخالفین مقتول و مجروح گردید - و چندی قتلها
 آنها تاغ آبدار نیارده ره سپر فرار گشتند - ناگزیر پریچیت بومیله
 مجز و احتکانت وکیل خود را از موضع کبیله که قرارگاه او بود نزد سران
 لشکر ظفر فرستاد - و بداندن صد نیل و صد اسپ ناگهن و بیست
 من آهن بجهل پیشکش و سپردن عیال رگرفتهه پارلیانی دولت
 قاهره ابراز مصالحه نمود - مکرم خان و شیخ کمال ملتومات او را
 پذیرفته به شیخ علاء الدین نوشتند - هنوز جواب آن نرسیده بود
 که پریچیت موعود بوصول رسانید - درین اثنا نوشته ناظم بلگانه رسید
 که تا ولایت کوچ و پریچیت را بدست نیارید دست از قتال و اسار
 باز ندارید - بنابراین لشکر منصور در حصن دهویری تا انقضای ایام
 بارش توقف گزید - و همین که آنها رو بکمی نهاد پریچیت با بیعت
 نیل و قریب چهار صد سوار و ده هزار پیاده دیو صورت ده سیرت بحصار
 دهویری روانه شد - و از نیرنگ سازجی این دولت روز افزون تمام
 شب بیراهه نور دیده روزانه بقلمه رسید - از آنجا که مردم قلعه یرین
 عزمیت ناروا و همت نامزای او آگهی نداشتند - از ناگهان رسیدن
 او با نظر اب امانند - و نزدیک شد که کفار بحصار مستولی گردند -
 مکرر خان و شیخ کمال از کار طلبی و پیکار پژوهی بر فراز خاک زیر حصار
 قدم استبداد فشرده سپاه نیکروزی از بجنگ و پیکار گرم گردانیدند -
 مجاهدان لشکر اسلام از قلعه برآمده نخست نیل مست مخالفین
 را که بقلمه درانیده نزدیک بدیوار رسانیده بودند بضراب بیوف و طین
 اصاح پر گردانیدند - و فوج مخالف را درهم شکسته بصوب کبیله
 که مختوران بدان سو گریخته بودند از دهویری بقصد سانش

عبدالدین فتح پوری ملقب باسلام خان مغوش بود - رگه‌خانه‌ها را در
 پرگنه موصلگ نزد او آمده بر پرچمیت فریادی شد - که به تیرد و استیلا
 زنان و فرزندان او را در شکنجه حبس و زندان انداخته است - از آنجا که
 از گفتار و کردار رگه‌خانه‌ها جز راحتی ظاهر نمی شد - و در آن ایام
 لجه‌می نراین نیز بتواتر و توالی اظهار فرمان پذیری و ابراز خدمت
 کذا روح ارایای درلسک قاهره نموده - شیخ عبدالدین را بر تسمخیر کوچ هاجو
 تحریض می کرد - او مکرم خان خلف معظم خان خویش خود
 را که از معتمدان بارگاه سلطنت بود بانسیخ کمال سرآمد نوکران خود
 و جرتی دیگر از منصب دازان با تالیپینان اینان و هزار سوار کومنتی
 صوبه بهار که همگی شش هزار سوار بودند - و ده هزار پیداده
 و نزدیک پانصد ساری پیگاری که بر باد سبقت جمدی - بمالش
 پرچمیت و تسخیر ولایت او تعیین نمود - چون دلیران عرصه کارزار از
 موضع هتله از مضافات پرگنه کبری باری که سرانگاز ولایت کوچ
 هاجو است گذشتند - شیخ کمال که سرانجام لوازم این ایام بساق
 بدو راهسته بود مراتب عزم و آنگهی در حال و ترهان موعی داشته
 دو گروه می نوردید - و هر جا منزل میشد - بدستور سها آن سرزمین
 پاره از نی و خاک بر دور لشکر برآورده در محافظت می کوشیدند -
 و بدین گونه طی منازل و مطع مزاحل نموده بمصبار دهوری که هر
 ساحل دریای برع پتراسس یافته است - و پرچمیت مواد استحکام
 آفران سرانجام داده - قریب پانصد سوار و ده هزار پیداده بدست
 آن گذاشته بود - و پیوسته مجامعت نمودند و تا یکماه جهنگ توپ و تفنگ
 برداشته آخر کار بطور عمدیه حصار از دست ایشان برآوردند - و جمعی

مکتبہ میننگ باغی انداز پنجاب تاشست - یوز باغی از پانزده تاشی
 دیگران چار و پنج غلامان یوز باغی از پانزده تاشی - از انجماعه نیز
 چندی چل پنجاه تومان مواجب دارند - المنة لله که درین صورت
 پانده از حاصل جاگیر هر یکی از بندهائی که بمنصب هفت هزار
 هفت هزار حوار پنج هزار حوار در آنچه مع - اید سرانرا از و ایل
 کرور دام انعام دارند - که مجموع طلب درازده کرور دام باشد - سالی
 می لک روپیه امت که صد هزار تومان عراق است - و محصول قبول
 پنجاه صحیفه مکارم و معالی یمین الدوله آصفخان خانخانان سید
 سالار پنجاه لک روپیه •

سرور تافتن مرزبان کوچ هاجو از جاده اطاعت و انقیاد
 باغواہ اشامیان بد فرجام و قوتوحائی که بتائید ربانی و
 و تیسیر آسمانی جلوه ظهور نموده

برخوانندگان اخبار - و بزرگواران آثار - پوشیده نماند - که شمالی
 صمت بلگانه در ولایت واقع شده یکی کوچ هاجو آن بر ماحل دریای
 برم - پندر که رود خانه است پس عظیم بعرض دو کرور و از وسط
 ولایت آشام بصوب بلگانه می آید - آباد است - و از انجا تا جهانگیر
 نگر یک ماه راه - در کوچ بهار که از دریا بغایت دور است - و ازین ملک
 به بیست روز داخل جهانگیر نگر میگردند - این در ولایت را مرزبانان آن
 ملک در تصرف داشتند - چنانچه در اوایل سلطنت حضرت جنت مکنی
 کوچ هاجو به پرچمیت - و کوچ بهار بطایفه می نراین برادر جد او متعلق
 بود - در حالی هجتم جلوس آن حضرت بود که نظم مہمان بلگانه بد شیخ

گزین بلند پایه گرداند - و دراهم و دنانیر را بسکه این پادشاه حقیقت
آگاه گرانمایه - بنده و کرمه .

قلیچ خان از سرانجام ناگزیر قلعه داری بیعت و توابع آن خاطر
و اهدا خنده نگاهبانی بست و گرشکرا بعهده یکی از نوکران عمدا خویش
باز گذاشت - و پانصد تفنگچی و تیرانداز بالومعین ساخت - و هشتم
جمادی الاری خود با همرها بقلندهار برگردید - همگی لشکر علوفه
خوار ایران مطابق آنچه از حقیقت دانان آنجا بظهور پیوسته می
هزار خوار است - بیست هزار مواد ملازم دارای آنجا - هفت هزار
تورچی - سه هزار غلام - ده هزار تفنگچی - و ده هزار دیگر جمعیت
امراست - و هوای آن هنگام یساق قریب پنج هزار کس - باسید اینکه اگر
جمعی از وظیفه خواران بکشتن روند ایدان بجای آنها معین گردند دراهم
آیند - و آن گرد را نوکر ارادت نامند - حاصل کل ایران هفت لک تومان
است که دو کور و چهل لک روپیه باشد - و هر یکی از دارالخلافه اکبر
ایاد و دارالملک دهلی و دار السلطنه قهور که قریب صد کور دام جمع
دارند نزدیک به دو کور و پنجاه لک روپیه حاصل آمدت - بافت و زجر
ایران که او را در انجا اعتماد الدوله خوانند مالی بطریق علوفه یافلک
روپیه ست - و پارم الوزاره که آنرا وزرا پیشکش شاه می نمایند ده
لک چوبه سائر - ملک تورچی باشی - پنج لک بیگلر بیگی خراسان
که از همه زیاده می باید قریب ده لک - اولکه داران دیگر ازین کمتر
در خور حال هر ارکه هر یکی از قرا اقامی و تفنگچی اقامی یک لک
مالیانه تورچیان بوز باشی از ده تا سی تومان - چندی ازین جمله
چهل پنجاه تومان نیز می یابند - مابقی هفت تا پنج تفنگچی چندی

طرزیاتی - نمدگرفته - فتح آباد - شال - مصتک - قات - فیچاره - تل -
 قلعه زمین دار با چارده قلعه - و ابستان - درفتی - موسی - بندزیرک -
 شهبوک - ساربان - مطبوس - نوزاد - برزاد - دهغه - لرغر - سیاه آب -
 فولاد - دلخک - قلعه تیرین با قلاع دهگانه - و زرکن - اولنگ - درفشان -
 چار شنبه - نوح - نمران - تمزان - گزیو - شیر - قلعه ده رات - قلعه بسمت
 با هشت قلعه - چلیچ - هزار اویس - هزار جفت - شملان - ملخان -
 صفار - لکی - خنشی - قلعه گریک با هشت قلعه - مالگیر -
 هیرمنداب - تیزی بابا - حاجی - سنگین - دژ غوری - دژ سفید -
 که سابقا داخل مرز بود و اخیر برای اختصار قلعه بزرگ را باضافه
 لفظ قلعه - و قلاع متعلقه آنرا بمحض نام نوشته شد - لله الحمد که
 یکر سازی تقدیر ایزدی و کام بردازی اقبال مریدی همگی ولایت
 قندهار که در ایام خالیه و اعوام بالیده باولیا می این دو دمان مقدس متعلق
 بود بحکم قدر جمع الحق الی مکاده مسخره اصفیای این دولت ابد بقا
 گشت - از عنایات بیکران دادار کرمراز - و عواطف بی پایان کردگار
 بی انبال - که همواره پیشکار این دولت ابد بنیاد است - و کار
 گزار این سلطنت دوام نهاد - امید آنست که همگی ممالک اقالیم
 سعده که در عهد دولت خانان کبیر حضرت صاحب قران ممالک گیر
 قطب الدنیا و الدین انار الله برهانه مسخر و مفتوح گشته بود - ضمیمه
 ممالک مسخره و تمامه بلاد مسخره این سکندر زمان شهشاه دوران
 که از تا و استیلا سزاولو رتبه زینعه جهاندار است - و اعتماد او و استقلال
 شایسته درجه ضمیمه فرمان گذاری - گردانیده مورد عدل و امان -
 و منشا بخت و اقبال در جهان - سزاد - در منابر آنرا : : طوبی این نعمت نشین حق

بظهور پیوسته - که قلعه فولاد که از گرشک در شهرستانگ و قلعه
 دلخک که از بست درازده فرسخ فراه ریزه واقع شده - و میان هر دو
 حصار چار فرسخ راه است - اگرچه از مدت مدید تعلق به فراه دارند
 اما در سوالف اوقات از مضافات قندهار بود - قلیچ خان احکام
 ملکی و باختری و دلخکی را که از توابع آن دو قلعه امتوار اند و
 قریب پانصد خانه وار - بمقالت دل نشین مستمال و مطمئن
 ساخته نزد خود طلبید - و خلعتها پوشانیده با پیاری امیدواری
 عنایت و نوازش خدیو زمان ریاض آمل و امانی اینان سر مهزور
 عذاب گردانید - پدشویان قبایل مذکور جمعی از نایبندان قلیچ خان
 همراه گرفتند - و هر دو محکمه را از تصرف مردم خاندان قلیچ خان
 فراه که سیدش بیبوش او را به کومک صفی قلی محافظ قلعه گرشک
 فرستاده بود بر آورده پایگان باز گذاشتند - و چون خبر تحسیر این
 در معقل منبع و خندان صحراب خان قلعه دار بست و آرای ملک
 کشای توجه اوج نصرت گرا بنالخت فراه بخاندان قلی رسید -
 حراست قلعه گرشک با وجود کفایتش زمین داور و بست از حیث
 قدرت و اندازه مکنت خویش بیرون دیده چهار شبه بیست و یکم
 ربیع الثانی آن سویل را وا گذاشته با صفی قلی و دیگر همراهان رو
 به فراه نهاد - و جمعی که از قبیل قلیچ خان در مالگیر بودند بطول
 گرشک در آمدند - و تمامی ولایت قندهار با قلاع حسنگانه مفتوح
 گردید - تفصیل اسامی قلاع مذکوره اینست - قلعه قندهار - با قلعه
 گوشک نخود که میان قندهار و بست است - قلعه قلات با سه قلعه
 علی - شهر صفا - هلم و ... قلعه نور علی بانه قلعه - دوکی - چتالی

صفت نبرد باز میماند - و از تنگ ضاعقه باز آن گروه تپاه کار حمایتی
 بی نگرفته بدیوار چوب بست رحیدند - و بعد از آن که به نیروی
 دلیری و بلندی دلاوری درهم شکستند - برخی از مخالفین بدالت
 تیغ و حنای پادیه پیمایی بوار گشتند - و بازماندگان فرار نموده
 به پناه ارک در آمدند - و چون گروه نصرت پژوه شروع در کندن
 اساس ارک نمودند صحراب خانی قلعه دار راه رهائی محدود دیده
 و چاره رستگاری مفقود دانسته از روی تضرع زینهار جو گشت -
 و بعد از رسیدن امان نامه بیعت و میوم ذبیح الثانی ارک را
 با ولیمای دولت و اصولت مهرد - یا همراهان نزد قلیچ خان آمد -
 از آنجا که از شمول رافت و عموم عطفومت بسعید خان بهادر ظفر جنگ
 و دیگر مران لشکر فیروزی حکم شده بود که هر که از غنیمت بوسیله انکسار
 که در حضرت آسمان رتبت از مهین ذرایع جرم پوشی و عنبر نیوشی
 است بزینهار در آید امان داده او را مطمئن خاطر گردانند - اگر
 بر همنوینی بخت اراده یندگی این والا آستان نماید روانه درگاه
 خواجهین پناه سازند - والا باز گذارند که بهر سوئی که خواهد سفرگزین
 گردد - و دم تیغ مجاهدان اسلام بخون کھی که در انداز کارزار گرفتار
 اسیر شود آورده نگردد - قلیچ خان صحرا بخان را که از غلامان ارمنی
 معتمد والی ایران است با میفک باشیان و یوزباشیان که همراه
 او بودند بگروژ مهمان داشت - و روز دیگر خلعت داده روانه عراق
 که لشکر خواهش آن نمودند گردانید .

قرین این فتح قلعه گرشک نیز گشایسر پانست - تفصیلش
 آنکه پانچون در پناه محاصره قلعه بیعت و گزیرین مسکن آن سرزمین

پانصد و بیست و یک نفر از دیگران بقلعه فر شدند - و بر وفق خوار خود
 مردم ملچار دیگر علی الخضر ص ملچار راجه جگت سنگه بهشتین
 آوای کرنا از راه نردبانهایی که ترتیب داده بودند بحصار در آمدند -
 و بسیاری از جهال کوتاه بین که پای حمیت به پیکار احتیاج
 بر نهاده و دست حماسه بکارزار بازگشاده هنگامه قتال و معرکه جدال
 گرم گردانیدند - به تیغ خونبار کشته شدند - از معاضدان اسلام نیز
 نزدیک صد تن در کار ولی نعمت جان فانی در یاخته به دارالمک
 جاردانی شتافتند - و سه صد کس زخمها برداشته جوهر بصالت و
 اصالت بروی روز انداختند - بقیه گره ضلالت هژوه بعد از تکل و
 بسیار خاک هزیمت بر فرق روزگار خود ریخته بارک در شدند - غزاه
 دین به ساعی جمیله قلعه بیرون را با چار صد اسپ عراقی و دیگر
 غنیمت بتصرف در آوردند - محراب خان قلعه دار از تکیه ازک و کمی
 آب که پیش از یک چاه نبود با جماعه از سپاهیان حصاری شد -
 دلاوران نصرتمند شیر حاجی را که استحکام ارک دران منحصر بود
 گرد گرفته از هر سو نقبها درانیدند - حصار گزینان درون شهر حاجی
 خندق کده دران طرف خندق از تخته و چوب و سبدهای خاک
 آگنده دیواری بر امر اخذند - و برای تفنگ انداختن رخنه گذاشتند
 که بعد از پریدن دیوار شیر حاجی در پناه آن مجال تردد داشته
 باشند - شب پنجشنبه بیست و دوم ربیع الثانی جد گزینان ظفر آئین
 به نقب را یکی از راجه جگت سنگه درم از هوش خان عیون از
 میرزا محمد آتش دادند - بنقب راجه یک برج با دروازه قلعه و
 بنو نقب دیگر هر برج پرورد - چهار زن قلعه کشا بهر جا پرورد کشته

توجه مقرر گردانید - گردان شجاعت آئین بقلب کندن و ملچار
 پیش بردن همت بسته - و بیداری از خواب باز نداننده لحظه دست
 از کار باز نمی کشیدند - و حصار نشینان در مقاومت و مدافعت
 جد جدید بتقدیم رسانیده هر لقبی را که مبارزان اقبال به این برج
 و بلخ دیوار میسرسانیدند پی برده نمی گذاشتند که بانجام رسد -
 اگرچه چند بار هروج و جترانی که نه آنرا کلمه بودند فرور ریخت -
 اما چون بلخ بر جا می بود - و راه دخول چنانچه باید و انمی شد -
 جراس حصن بانداختن سنگ و تفنگ استعمال آلات آتشبازی و
 دیگر ادوات جنگ طریق درآمد مسدود میگرددانیدند - انجام کار
 در نقب یکی از طرف ملچار قلیچ خان دیگری از جانب ملچار
 یوسف محمد خان و جان نثار خان بزیر دیوار رسید - اتفاقا نقب
 ملچار یوسف محمد خان و جان نثار خان را هم مقهوران یافتند -
 و نقب ملچار قلیچ خان بیاروت انپاشته شد - و چون صبح چهار
 شنبه هفتم ربیع الثانی باشاره خان مشار الیه بنقب آتش دادند
 خاطر خواه بکار در آمد - و راهی وسیع و اشک - پیکار پرستان هر دو
 ملچار که بحصب قرار داد پایان شب روز مسطور سلاح پوشیده مستعد
 بیورش بودند - با اینکه از ارکب و حصار بیرون تفنگ و دیگر آلات
 آتشبازی در بارش بود ازین راه دریدند - محمد یار خورش یوسف
 محمد خان نیز باتابندان خان موسی الیه خود را بجان نثار خان که بقلعه
 در پیله بود رسانید - میرزا محمد خورش قلیچ خان باتابینان خان
 مذکور شاه محمد اوزبک و نظر بیگ برادر زاده بلنگوش و خواجه
 جان و نظر بیگ قدیمی از چنگی دیگر بهمه قباوری شجاعت و

قلعه هندی برآورده رهنمای صحراء نیستی گردید - در چون بتندهار
 خبر رسیده بود که مران لشکر چنانچه باید در مقام جازگاری نیستند
 سعید خان بهادر ظفر جنگ خواست که بدانصوب بشتاید - قلیچ خان
 برگذار که از آنجا که سوبه داری و نظم و نسق این ولایت بمن
 مفوض گشته جمعی از تبهیان خود بحرامت قلعه گذاشته روانه میشوم -
 و باشاره سعید خان بهادر ظفر جنگ - سعد الله و عبد الله بهمران
 خان موسی الله را نیز در قلعه نگاهداشته هر دو هم صفر رو بزمین داور
 نهاد - و بسرعت هر چه تمام تر رسیده حبيب فزونی نیروی دلهای
 کارطلبان گشت - پیشوایان الوصی روزبهانی و دیگر احشام حدود
 خراسان که درین محکمه بودند از غلبه مجاهدان اسلام بنصایح صواب
 نما پنجه غفلت از گوش و پردا نخوت از هوش روشن سلطان برگرفته
 رهنمای شاه راه اطاعت و انقیاد گشتند - و یکی از معتمدان فرستاده
 التماس زینهار نمودند - قلیچ خان بصواب دید دیگر بلند گان والا
 درگاه امان نامه بمهر خود و مهر دیگر مران لشکر ارسال داشته تحلیه
 دلهای وحشت دیدد قلعه گزیغان نمود - ششم ربیع الاول بعد از
 محاصره بیست روز روشن سلطان با کتخدایان قبائل مذکور از حصار
 برآمده قلیچ خان و دیگر اعیان لشکر را دید - روز دیگر قلیچ خان
 با مران سپاه قلعه را سیر نموده فولاد بیک نوکر عمده خود را پاهانصد
 تفلیچی و تیر انداز به نگاهبانی آن گذاشت - و خاطر از ضبط مداخله
 و مخارج آن موئل متین و دیگر حصون مضافات آن را برداشته در
 به تحخیر قلعه بست نهاد - و چهاردهم ربیع الاول بیای آن حصار
 استوار رسیده هر دو مایهار بر نور آن حصن حصین و لشکر ملایق و

گرفتاران را قید نهوده روانه قندهار نماید - چون قاهر شد که این
جماعه بدسیرت دلسریرت قدر جان بخشی ندانسته اندیشه در سر دارند
به شمشیر خون ریز از هم گذرانید - خیر خواهان دولت این مبعاد همت
بر فتح قلاع دیگر بستند - و شانزدهم مفر بر سر قلعه زمین داور که قلعه
محکمی است در نته دایره وار دور آنرا فرو گرفتند - نخستین روز گروهی از آن
محکم بر آمده در پناه عمارات حوالی حصار بانگدن تفنگ برداختند
و مبارزان فیروزی آثار از روی جلالت گاخته ضلالت کیشانرا درون
چهار در آوردند - و خرم چندی را از اجل رهیدگان که پای ثبات نشردند
بصاعقه تیغ خاکستر گردانیدند - مقاهیر از دید این جرات دیگر
از چار دیوار حصار سر بر نیار دند - و راجه جگت سنگه برگرد قلعه درازده
ملچار مقرر ساخته اتمام یکی را بعهده مردم خون و سرانجام یازده
را بحسن سعی بندگان درگاه خواجهین پناه باز گذاشت - قلعه گزینان بفرور
دور آلات قلعه داری بسردادن توپ و تفنگ و انداختن حقه و سنگ
راه مداومت می بپمودند - و فدویان اخلاص آئین همت بر تقدیم
خدمت خداوند حقیقی بسته و اوقات شب بساعات روز پیدوده
بگذرن نغم و انراختن سرکوب روز بروز کل را بانجام نزدیک می
رسانیدند - و چون راجه جگت سنگه دریافت که بدین آئین کل
بدرازی می کشد - از طرف ملچار خود برای بر آوردن آب جری
کند - و از آنرو که آب ازین راه کم بر می آمد قرار داد که از چوب
و شسته آهنوار جری ساخته بران کوچه سلامت ترتیب دهد - و بجز
تغذیل بر روی خندق کعبه لشکر از آب بگذرانند - تا دیوار حصار
برانیدند بدان تکامل حصین درایند - و حصین گزینان را از تکالیف

از هم گذرانیدند - و نزدیک صد و چهل اسب عراقی با دیگر مدافعان
که در آن حصار بود بدست آوردند - چون صدای تفتنگ قلعه
نشینان از دور بشکر منصور رسیدند بود راجه جگت جنگجوی معروف
هان و میرزا محمد بصیرت تمام هنگام در آمدن بهادران جانباز
بحصار رسیدند - و دستبرد های مردانه و تشبهای گرد آنگ این جماعه
دیدند بتحصین و آفرین که حمیت گزینان غیرت آئین را جزان
مطمح نظر نباشد زبان کشوند - و چون در آن هنگام جانبازی
راچپوتان راجه جگت سگه کمال دلیری و دلاوری بروی کار آورده
بودند - و نزدیک سی تن مقتول و چندی مجروح شده - و ازین
اسب بسیار بزخم تفتنگ از کار باز مانده بود - و راجه اسب
و اسباب قلعه را باین جماعه باز گذاشت - درین ضمن آگهی
یافتند که جماعه از زمین داور بکومک حارسان ساریان قلعه
رسیده اند - راجه با جمعی از همسران جلوریز بران مقاهر
تاخت - باطل کوشان بی ثبات برخی را بکشتن داده بدست
نامردی عنان از میدان نبرد بر تافتند - و پهای مردی هیونان
صیرت جان بصلابت بدر بردند .

از نیرنگی اقبال کهایش اقلعه هیرمند آب است که در نواحی
گوشک واقع شده - صورت دیر این تسخیر آنکه - قلیچ خان زاهد بنگ
را از تاپینان معتمد خون بامه صد حوار بصیرت قلعه کشتن نمود
فرستاده بود - و نزدیک سه صد کس دیگر از الوس آن نواحی با خود
متعلق ساخته بر قلعه هیرمند آب تاخت - و بموافقیت تقدیر آن حصار
ذاتقیق نموده حراس آنرا زنگه بدست آورد - و خواصت که در

بیست و هشتم مجرم [۱۰۴۸] سرخس گردانید - و خود با پسران و
 جمعی از تاینان خویش و زای کاسیداس بدشتی سره کابل و اجمال
 و انتقال لشکر در ظاهر قندهار طرح اقامت افکند - و یوسف محمد
 خان و جان نثار خان را که بعد از رخصت این گروه کار پزوه رسیدند
 نیز روانه گردانید - چون هوا جو بیان این درامت بعد از وصول
 بموضع کشتک نمود شنیدند که متاهیر میخواستند که غلات دروید
 محال متعلقه حصون مذکوره را پاک نموده درون حصار برند -
 باینصواب یکدیگر پردازل خان و عزت خان و شادخان و علول ترین
 و حیات ترین را با تاینان سعید خان بهادر ظفر جنگ و اهدیان
 بصوب قلعه بخت و راجه جگت سنگه و یوسف محمد خان و عوض
 خان و جان نثار خان و میرزا محمد را با جمعی دیگر بطرف زمین داور
 روانه ساختند - راجه جگت سنگه در اثنای راه نزدیک هزار سوار
 و ده هزار پیاده از راجپوتان خود و مردم قلیچ خان بر سر ساریان
 قلعه پیش از خود برسم استعجال فرستاد - اینان بتعجیل تمام
 شب هنگام بیای قلعه رسیدند - نگاهبانان قلعه بانداختن تفنگ
 پرداختند - و مبارزان کار طلب تسخیر آن حصن حصین را پیش
 نیک همت ساختند - و از اول شب تا دو پیر روز هوای کلزار آتشبار
 بود - انجام کار راجپوتان تهور شمار که در روز بازار جان ناموس را
 بزندگی خریدن و زندگی را بناموس فروختن تجارت رایحه دانند -
 پیش دریدند - و چندی بیکدیگر دریده نقد زندگانی در ساختند -
 و چون دیواره آتش زده شد و راه بر آمد بازگردید - مبارزان چند کلا
 از منول و لودیت نصیر در آمدند همگی آن گروه فاجه پزوه را

با سران لشکر استشاره نموده - که درین هنگام که غلّه در بیع رسیده است اگر تسخیر قلعه بخت و زمین داور و دیگر قلاع نجستی و چالاکي بروی بگرز نیاید - غلیم غلات را در دره درون حصار خواهد کشید - و آذوقه که از مهین مصالح قلعه داری است سرانجام خواهد داد - درین صورت هم تردد مجاهدان دین در مرز زمین بی قضیم و عایق - و هم محاصر اقلع اگر میسر شود بدشواری خواهد بود - هم و کمی آذوقه فندهار که صرف هواج لشکر شده - و سرانجام آن بی اخذ این غلات صورت پذیر نیست قلعه نشینان را باعث اضطراب و اضطراب خواهد گشت - و چون وقت تنگ است - و فرصت بی درنگ - تکیه بر تائید آسمانی و اقبال خاقانی نموده پیش از رسیدن گومک از کابل بتاخت نواحی قلعه بست و زمین داور و گرشک و تاراج احشام این قلعه سیگانه باید پرداخت - هر که از شاه راه اطاعت و انقیاد بیرون رود گرامی تنگدای نیستی گردانیده آید - و هر که از روی یکنوازی و ایلی جاد و مستقیمه مطارعت پیماید بچان و مال زینهار یابد - و درین تردد هر قلعه را که قابو اقتضای تسخیر آن کند بتصرف در آورده فتح حصون دیگر را بوقتی که مقتضی آن باشد موقوف داشته شود - و بدین رهی صوابی راجه جگت جنگه را به پردل خان و عوض خان و عزت خان و همستخان و شاه خان و دیگر جماعه مغول و افغان - و ملک مغرور را با سایر زمینداران و همگی حلات و راجپوتان گومک صوبه کابل - و یعقوب زکین خود را بانوچی از تالپان خویش - و میرزا محمد خویش قلعه خان یا پنا جمعی سنان مریم خان مهارالیه و احصان و توپخان و دیگر ادوات قلعه گری

بهادر خان و مبارز خان و نظر بهادر خوبشکلی و لهراسب خان و جانپور خان و ذوالفقار خان و چندی دیگر از بندگان مغنم درگاه آسمان جاه و با استقبال فرمودند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ نیز با اشاره علیه تا بیرون دروازه دیوانخانه پذیره شده دریاقت و روش کوشش و تعلیم و دیگر آداب ملازمت که درین دولت معروف استعارت است آموخته درین بزم - خان صهارالیه رحم ملازمت بنقدیم رسانید و بحکم آن نور حدیقه اقبال خان دوران بهادر نصرت جنگ و راجه محبی سلگه جانب راست - و علممردان خان جانب چپ - نشستند - آن والا کهر علممردان خان رباتمام الطاف و اصناف اعطاف دلجوئی نموده خلعت گرنامه با چارقب زر دروزی و جدمهر مرصع و نیل با یراق نقره و ماده نیل با زین نقره مرحمت فرمودند - و پس از چندی در کمال عزت و احترام روانه درگاه فلک اجتهام گردانیدند و بیصت و یکم بالتمام سعید خان بهادر ظفر جنگ چنانچه گذارش یافت بهادر خان را با نظر بهادر خوبشکلی و لهراسب خان و سلطان نظر برادر سیف خان و بهادر بیگ و خواجه ابوالجفا و جمعی دیگر از بندگان درگاه عرش اشتباه و پانصد ترق انداز و جانپور خان بخشی اعدیان را با پانصد احدی و پانصد بیدار و سقا و پنج لک روپیغ نقد از کابل بقندهار راهی ساختند .

کشودن حصار حصین بست و حصن حصین

زمین داور و دیگر معاتل منیع و موائل رفیع

چون آب میزند رو بکنی نهال - سعید خان بهادر ظفر جنگ